

خشم و خشونت

آسیب‌پذیری دموکراسی و ظهور خودمختارگرایی در غرب

محصول بذره‌های کاشته، دروی نابودی خودشان است.

شاید از زمان جنگ سرد به این طرف، در مورد هیچ ایده‌ای مانند «پایان تاریخ» فوکویاما، شاهد این همه بحث و گفتگو نبوده‌ایم. «پایان تاریخ؟»، عنوان مقاله‌ای در سال ۱۹۸۹ بود، هرچند که آن را به صورت جمله سؤالی آورده و بعدها در کتاب خود در سال ۱۹۹۲ با عنوان «پایان تاریخ و آخرین مرد»، دوباره این موضوع را مطرح کرد. فیلسوف سیاسی دانشگاه استنفورد، ادعا کرد که با فروپاشی کمونیسم، راه برای گسترش لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری به سبک غربی، در سراسر جهان هموار شد. او بیان داشت که بشر، ممکن است به نقطه پایان در تحول اجتماعی سیاسی خود دست یابد اما به این سادگی‌ها هم نبود. در ۳۰ سال گذشته، فوکویاما منتقدان زیادی داشته و در نتیجه، به تدوین بیشتر نظریات خود پرداخته است. فوکویاما در ۶۸ ساله می‌گوید که اغلب افراد، مفهوم اصلی او را که برگرفته شده از فیلسوف آلمانی

میشل هرش^۱، در ۱۸ ژانویه ۲۰۲۱، یادداشتی با عنوان «فوکویاما: تا عاقل شدن آمریکا، انتظار می‌رود شاهد خشم و خشونت بیشتری باشیم»، به چاپ رساند. در این یادداشت اشاره شده که از پایان جنگ سرد تاکنون، «پایان تاریخ» فوکویاما، شاهد بحث و گفتگوهای متعددی بوده است. وی در ادامه اضافه می‌کند که فوکویاما، همچنان به پیروزی دموکراسی عقیده دارد؛ اما نیروهایی که «پایان تاریخ» را از مسیر اصلی منحرف کرد، پیش‌بینی نشده بود. در واقع، او پیش‌بینی نکرده بود که ظهور و افول شخصی مانند ترامپ، نشان می‌دهد که دموکراسی هم از اشکالات زیادی برخوردار است و آسیب‌پذیری دموکراسی، به ظهور خودمختارگرایی در غرب منجر می‌شود.

ج. و. ف. هگل است، به اشتباه فهمیده‌اند و در واقع، سوء فهم پیش آمده است. فوکویاما می‌گوید که هرگز، قصد نداشت بگوید که دموکراسی و نظام سرمایه‌داری همه جای جهان، گسترش خواهد یافت بلکه منظورش این بود که فقط دموکراسی، می‌تواند نیازهای اساسی انسان در به رسمیت شناخته شدن فردی را برآورده کند و اینکه هیچ گزینه برتر دیگری وجود ندارد تا جهان، بتواند به وسیله آن متحول گردد. در مصاحبه‌ای با فارن پالیسی^۲، فوکویاما می‌گوید که همچنان، معتقد است که این مسئله، صحت دارد اما همچنین اشکالات زیادی در دموکراسی وجود دارد که او آن‌ها را پیش‌بینی نکرده بود؛ و یکی از بارزترین آن‌ها، ظهور و افول ترامپ بود. به منظور شفافیت و قابل فهم‌تر شدن بحث، این گفتگوی طولانی را ویراست و خلاصه کرده‌ایم.

2. Foreign Policy

1. MICHAEL HIRSH

فاران پالیسی: شما در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۴ و سپس، در کتابتان در سال ۲۰۱۸، با عنوان «هویت: تقاضای کرامت و سیاست نفرت»، پیش‌بینی کردید که قدرت سیاست هویت که متأثر از نفرت است، دموکراسی را تضعیف می‌کند. آیا این همان چیزی است که موجب حمله به کنگره آمریکا در ششم ژانویه شد؟

فرانسیس فوکویاما: یکی از اتفاقاتی که من فکر می‌کنم برای جناح راست، بیشتر افتاده تا جناح چپ، گذار از پارلیزاسیون (قطبیدگی) و دودستگی‌های سیاسی با محوریت موضوعات خط‌مشی، به سوی موضوعاتی در خصوص هویت است. بدین معنا که موضوع اساسی، وفاداری به یک دیدگاه خاص درباره یک کشور است و این‌که ارزش‌های مردم آن کشور، چه چیزهایی باید باشند و نه این‌که موضوعاتی مانند سقط جنین، سلاح یا نرخ مالیات و هر چیز دیگری که سابقاً دموکرات‌ها و جمهوری خواهان را از هم جدا می‌ساخت و به خاطر دیوانگی‌های ترامپ، مسائل بسیار فردی نیز به این موضوعات اضافه شده است.

زمانی که من اظهار نظر افراد معترض و آشوب‌گر را در شبکه اجتماعی پارلر می‌خواندم، بسیار تعجب کردم که می‌گفتند: «خوب، اگر رئیس‌جمهور

می‌خواهد، این کار را انجام دهد، پس ما هم انجام خواهیم داد». معیار واقعی هر نوع قضاوت مستقل درباره اینکه شما فکر می‌کنید، این ایده خوب یا بدی است، نیست. شما اساساً می‌خواهید، کاری را انجام دهید که رئیس در حرکتی هویت‌طلبانه، دستور به آن می‌دهد. بسیار واضح است که به دلایل بسیاری، انجام این کار درست نیست زیرا در حقیقت، درباره آن

فوکویاما می‌گوید که هرگز، قصد نداشت بگوید که دموکراسی و نظام سرمایه‌داری همه جای جهان، گسترش خواهد یافت بلکه منظورش این بود که فقط دموکراسی، می‌تواند نیازهای اساسی انسان در به رسمیت شناخته شدن فردی را برآورده کند و اینکه هیچ گزینه برتر دیگری وجود ندارد تا جهان، بتواند به وسیله آن متحول گردد

فکر نکرده‌اید و تنها بر اساس یک وفاداری صرف قبیله‌ای است. ماهیت این نوع وفاداری و نحوه تغییر آن ترسناک است. در سنت قدیمی، این مسئله با هویت مسیحی در ارتباط بود. انواع جدید وفاداری‌ها صرفاً بر اساس نظریات توطئه و احمقانه هستند. من فکر می‌کنم، درست است که این مسئله در سایر کشورها نیز اتفاق می‌افتد (منظورم در خاورمیانه است) و مردم همیشه فکر می‌کنند که کسی به عنوان دستان پشت پرده وجود دارد و این، به یک واقعیت برای آن‌ها تبدیل شده اما

پا گرفتن این قضیه در اینجا، واقعاً جدید است. معیار واقعی هر نوع قضاوت مستقل درباره اینکه شما فکر می‌کنید، این ایده خوب یا بدی است، نیست بلکه شما، اساساً می‌خواهید کاری را انجام دهید که رئیس، در حرکتی هویت‌طلبانه دستور به آن می‌دهد. فاران پالیسی: اما آیا این مسئله، تنها منحصر به ترامپ است؟

فرانسیس فوکویاما: خیر، کاملاً این طور نیست؛ منظور من، این است که اگر رئیس‌جمهور آمریکا بر این‌گونه مسائل پافشاری نماید، به سختی می‌توان جلوی آن را گرفت. ما جامعه جان پرچ را داشتیم و در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نیز احمق‌های زیادی داشتیم اما من فکر می‌کنم که تشکیلات مختلف، قادر بودند تا حد زیادی برگردان کنترل داشته باشند و این مسئله، هم اکنون به یک آزمایش برای کشور تبدیل شده است. اگر شما جو مک کارتی^۳ را به خاطر آورید، مشابهت‌های بسیاری می‌بینید زیرا این شخص، با آب و تاب نظریات توطئه آمیز احمقانه‌ای درباره کمونیست‌ها مطرح می‌کرد و می‌گفت که کمونیست‌ها در ارتش و وزارت امور خارجه رخنه کرده‌اند. تمام جمهوری خواهان می‌ترسیدند از اینکه برخلاف نظر او حرفی بزنند تا اینکه سناتور مارگارت چیس

3. John Birch
4. Joe McCarthy



اسمیت^۱، ارتش و تعدادی از نهادها، علیه او شوریدند. آن زمان، مکتب مک کارتیسیم نسبتاً سریع از بین رفت. سؤال این است که آیا چیزی شبیه آن، اتفاق خواهد افتاد، هرچند که این طور به نظر نمی‌رسد.

فاران پالیسی: در ۵ سال گذشته، به این فکر کردیم که آیا لحظه مک کارتی برای ترامپ نیز اتفاق خواهد افتاد؟ هرگز این اتفاق نیفتاد. شاید الآن درست زمانی باشد که از ریاست جمهوری کنار می‌رود و اولین رئیس جمهوری بود که دوبار از او سؤال شد و شاید این بار، درصدد به راه انداختن یک شورش باشد؟

فرانسیس فوکویاما: موضوعاتی وجود دارد که باعث می‌شوند، شما فکر کنید که این بار، ممکن است واقعاً

مشرک واقع شود. شرکت‌های آمریکایی واقعاً نمی‌خواهند که این مسئله را باور کنند. من فکر می‌کنم که برهم خوردن روال برخی از تشکیلات جمهوری خواهان که با روی کار آمدن ترامپ به هم خورد حائز اهمیت است و سپس، او توییت‌ها را از دست داد. من با خود فکر می‌کردم، چقدر خوب است که دیگر مجبور نیستیم به صحبت‌های او گوش دهیم. ویژگی بسیار برجسته ترامپ این است که او واقعاً می‌داند که چطور همواره ولع و طمع سیری ناپذیر خود را ارضا کند یا چطور به طور مرتب، نام خود را بر سر زبان‌ها بیندازد و با این کار، خود را جاودانه کند. وقتی که آتش این نوع طمع در او خوابید، این قضیه‌ها و ماجراجویی‌ها نیز فیصله

پیدا خواهند کرد. از یک سو شما نمی‌توانید مانع ارتباط برقرار کردن آن‌ها شوید و به طور حتم، شما نمی‌خواهید که آن‌ها را نیست و نابود کنید اما شما نباید به طور مصنوعی، آن‌ها را تقویت کنید و من فکر می‌کنم که آن مرحله فرارسیده و این، حفاظ مهمی است که کمک خواهد کرد تا آن‌ها را به حاشیه برانیم.

فاران پالیسی: شما در کتاب اخیر خود نوشته‌اید که دموکراسی، دوام نخواهد یافت، «اگر شهروندان باور نکنند که آن‌ها، بخشی از یک حکومت هستند». به نظر می‌رسد این، همان مشکلی است که در زمینه پلاریزاسیون (قطبیدگی) در آمریکا، شاهد آن هستیم.

فرانسیس فوکویاما: من فکر می‌کنم که این، یک مشکل لاینحل نیست

2. Twitter

1. Sen. Margaret ChaseSmith

و بخش زیادی از آن، به قدرت سیاسی برمی‌گردد؛ زیرا مردم خواهان این هستند که قدرت سیاسی داشته باشند و اگر مردمی که برای محقق شدن هویت ملی مبارزه می‌کنند، ببینند که برنده شدن در انتخابات یا به دست آوردن قدرت واقعی در کشور، واقعاً سخت است، در آن صورت، در مورد تغییراتی که باید در این پیام ایجاد کنند، بازاندیشی خواهند کرد. اگر شما شکست قاطعانه یا یک سری شکست‌های پی‌درپی در کالج الکترال داشته باشید، در مسیری که جمهوری خواهان پیش رو خواهند داشت، هیچ شانس برای پیشرفت و گسترش وجود نخواهد داشت، در آن صورت، شما باید ارزیابی مجدد انجام دهید. صادقانه بگویم که رئیس‌جمهور شدن یا از آن خود کردن کرسی‌های کنگره، مجلس سنا و مجلس نمایندگان، موفقیت محسوب نمی‌شود. همان‌طور که آن‌ها نیز کم‌کم شروع کرده‌اند تا درباره آینده فکر کنند و سخت در فکر فرورفته‌اند. شاید نباید این مسئله را می‌گفتم اما تغییر، اتفاق نخواهد افتاد مگر آن‌که حتی لقمه بزرگ‌تر از دهان بردارید؛ بنابراین اگر ما به دوره‌ای وارد شویم که در آن، جناح ترامپ به یک سازمان تروریستی تبدیل شود و کشتار، آدم‌زدی و حمله به کنگره آمریکا و مسائلی از این دست اتفاق افتد، بُرد با آن‌ها نخواهند بود. در نهایت، من فکر می‌کنم که آن‌ها محصول

بذرهای کاشته ناپودی خودشان را درو خواهند کرد. فارن پالیسی: دوره ترامپ درباره آسیب‌پذیری دموکراسی و ظهور اشکال جدیدی از خودمختارگرایی چه می‌گوید؟ فرانسیس فوکویاما: سال‌ها به این امر فکر کردم که وقتی در صدسال آینده، تاریخ‌دانان به این دوره نگاه می‌کنند، خواهند گفت: «خوب، چرا دموکراسی در غرب متلاشی شد؟ واقعاً چه اتفاقی افتاد؟» من فکر می‌کنم که در حقیقت، یکی از مهم‌ترین چهره‌های محوری سیلویو برلوسکونی^۱ [نخست‌وزیر سابق ایتالیا] است؛ زیرا ایشان با ترکیب قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی، راهی برای به دست آوردن قدرت سیاسی پیدا کرد. او این امپراتوری رسانه‌ای را ایجاد کرد و باعث شد تا برای رسیدن به قدرت، رقابت کند و سپس، زمانی که به قدرت رسید، توانست از قدرت سیاسی خود برای محافظت از امپراتوری رسانه‌ای‌اش استفاده کند؛ بنابراین، هر دوی این‌ها از یکدیگر تغذیه می‌کردند و به هم وابسته بودند و این، دقیقاً همان مسیر جدید قدرت در دموکراسی‌های دائمی و پابرجا است. در حال حاضر، کاری که ترامپ انجام داد، این بود که ایستگاه تلویزیونی خود را به نام فاکس نیوز داشت، سپس، از ابزارهای جدید برقراری ارتباط یعنی توییتر استفاده کرد اما من فکر می‌کنم که این، یک

راز است؛ شما واقعاً باید روایت را کنترل کنید، نباید از زور استفاده نمایید. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم، ترک‌های مختلفی که در دموکراسی مدرن به وجود آمده، به خاطر افرادی بوده است که از فرمول برلوسکونی استفاده کرده‌اند و از آن، به عنوان وسیله‌ای برای کسب قدرت سیاسی بهره برده‌اند. فارن پالیسی: در واقع، نوعی شبه مشروعیت ایجاد کرده‌اند؟ فرانسیس فوکویاما: خوب، اگر بتوانید روایت واقعی را کنترل کنید، بدیهی است. این، همان چیزی است که در حال حاضر، بیشتر از همه نظر مرا به خود جلب می‌کند. می‌توانم بگویم که اکثریت قریب به اتفاق رأی دهندگان به ترامپ، خواهان حکومت استبدادی نیستند و در واقع، فکر می‌کنند که از دموکراسی دفاع می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند که ترامپ، به‌طور مشروع پیروز شد و الآن، از آن محروم شده و تمام کاری که می‌کنند، دفاع از این آرمان‌های قدیمی آمریکایی است. فارن پالیسی: این پوپولیسم مبتنی بر تئوری توطئه، در نهایت به کجا می‌انجامد؟ آیا در آینده نیز به همین منوال ادامه می‌یابد یا به نوعی دچار خود ویرانی می‌شود؟ فرانسیس فوکویاما: از سال ۲۰۱۶ به این طرف، اتفاقات زیادی افتاده است که این موج را تضعیف خواهد کرد. من به‌طور حتم، امیدوارم که این‌طور شود. کاری که توییتر و

1. Silvio Berlusconi

فیس بوک^۱ انجام دادند، بسیار پیچیده است. من فکر می‌کنم، این که آن‌ها تریبون را از ترامپ و بسیاری از حامیانش گرفتند، مهم بود اما به نوعی راه حل عالی نبود، زیرا آن‌ها از همان ابتدا نباید آن قدر قدرتمند می‌شدند. البته من فکر می‌کنم که وفاق عام فزاینده‌ای وجود دارد، مبنی بر این که قدرت آن‌ها بسیار زیاد است و جامعه باید کنترل چنین فناوری قدرتمندی را که آگاهی رسانه را شکل می‌دهد دوباره به دست بگیرد.

فارن پالیسی: حتی زمانی که شما نظریه پایان تاریخ را مطرح می‌کردید، باید در مورد مشکلات آن هشدار می‌دادید. اکنون، پس از آن که آزمایش هر شکل دیگری از حکومت به نابودی انجامیده، باید گفت که در مورد دموکراسی نیز به همین شکل است؛ سرمایه‌داری نیز همین‌طور. مقاله اصلی شما این سؤال را مطرح کرد که نقطه پایان فرآیند نوسازی کجا است؟ در حال حاضر، ما در جایی هستیم که یک پایان بازی قابل قبولی نداشته‌ایم. آیا این، همان چیزی است که ما با آن روبرو هستیم؛ یک درهم‌ریختگی دائمی؟

فرانسیس فوکویاما: می‌دانید، من فکر نمی‌کنم که این‌طور باشد. در واقع، راس دوت^۲ [ستون نویس نیویورک تایمز] این مسئله را به‌گونه‌ای بیان کرد که من، قبلاً

به آن فکر نکرده بودم؛ پایان تاریخ ممکن است یک شکل از حکومت نباشد، بلکه ممکن است، بازگشت ابدی به همان شکل باشد. به این معنی که ما در واقع، انواع مختلف حکومت از دموکراتیک تا استبدادی را مورد بررسی قرار داده و امتحان کرده‌ایم. این‌طور نیست که شکل دیگری از حکومت در این جناح‌ها وجود داشته باشد و مردم، آن قدر باهوش نبوده باشند که متوجه آن گردند. بازیافت^۳ دائمی از این انواع مختلف حکومت، پایان تاریخ است. برای مثال، من از نظر اقتصادی، فکر نمی‌کنم که جناح چپ جدید، چیزی را ارائه کرده باشد که جناح چپ سوسیال دموکرات، ۵۰ سال پیش ارائه نکرده است. شاید نکته مورد تأکید، متفاوت شده باشد، مانند توافقنامه جدید سبز^۴ اما ایده استفاده از قدرت دولتی برای باز توزیع ثروت و غیره یکسان است. البته جناح راست، فقط نوستالژیک است. آن‌ها فقط می‌خواهند به نقطه‌ای برگردند که فکر می‌کنند، پیش‌تر به آن رسیده‌اند اما این نوع جدیدی از جامعه نیست که آن‌ها، به دنبال آن هستند. پس شاید پایان تاریخ، نوعی دویدن دائمی مانند دویدن روی تردمیل باشد.

فارن پالیسی: البته چیزهایی هم وجود دارند که ما به آن‌ها

باز نمی‌گردیم، مانند سلطنت. به نظر می‌رسد تا حدی در حال تکامل به سمت ملغمه‌ای از لیگارش‌ی و دموکراسی یا شاید یک دموکراسی با طعم دیکتاتوری در بسیاری از کشورها هستیم.

فرانسیس فوکویاما: مشکل اینجا است که فکر نمی‌کنم، آن اشکال حکومت نیز پایدار باشند. یکی از مشکلات بزرگ دموکراسی غیر لیبرال [نخست وزیر مجارستان] ویکتور اوربان،^۵ اساساً نوعی سرمایه‌داری هم‌قطاران^۶ است. چیزی در حدود ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی مجارستان به عنوان یارانه از اتحادیه اروپا می‌آید که به نوعی اهانت آمیز است. به عنوان یک سیستم اقتصادی، این روش مؤثر نیست. دریافت این نوع حمایت خارجی، روش بسیار فاسدی است. در واقع، روزی می‌رسد که هر که خریزه خورده است، باید پای لرزش نیز بنشیند؛ مجارستان یک مکان اقتصادی پویا نخواهد بود.

فارن پالیسی: بیایید در مورد نظام بین‌الملل صحبت کنیم؛ آیا ما در یک رکود دائمی هستیم که در آن، هیچ چیز حل نمی‌شود و فقط شاهد پایان تاریخ خواهیم بود؟ اخیراً هم بری گثون^۷ و هم جی. جان ایکنبری^۸، از دو طیف ایدئولوژیک مخالف، گفته‌اند که ممکن است، لازم باشد انتظارات خود را

3. recycling

۴. Green New Deal. (یک برنامه محرک اقتصادی پیشنهاد شده در ایالت متحده است که هدف آن، رسیدگی و ارائه راه‌حل برای نابرابری اقتصادی و تغییر اقلیم است)

5. Viktor Orban

6. crony capitalism

7. Barry Gewen

8. G. John Ikenberry

1. Facebook

2. Ross Douthat

از انترناسیونالیسم لیبرال، پایین بیاوریم و آن را واقع‌گرایانه‌تر کنیم. این یک راه دیگر برای گفتن این موضوع است، همان‌طور که قبلاً فکر می‌کردیم، شما به عنوان مثال، چین و روسیه را زیاد تغییر نمی‌دهید. فرانسیس فوکویاما: من موافقم که ممکن است چین، تغییر کند اما اگر تغییر کند، به دلیل کاری نیست که ما انجام می‌دهیم بلکه تغییر آن، ناشی از تناقضات درونی خودش خواهد بود. من فکر می‌کنم که واقع‌گرایی حکم می‌کند که قوی‌ترین قدرت در نظام، قوانین زیادی را وضع کند. این، دقیقاً همان کاری است که ایالات متحده در زمانی که قدرت تک‌قطبی غالب بود، انجام داد. مطلقاً هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم چینی‌ها این کار را نخواهند کرد. الآن که ما صحبت می‌کنیم، آن‌ها دارند در هر سازمان بین‌المللی نفوذ می‌کنند و سعی دارند، افراد خود را در آن سازمان‌ها قرار دهند. من فکر می‌کنم، واقع‌گرایی حکم می‌کند که قوی‌ترین قدرت در نظام، قوانین زیادی را وضع کند. این، دقیقاً همان کاری است که ایالات متحده در زمانی که قدرت تک‌قطبی غالب بود، انجام داد. مطلقاً هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم، چینی‌ها این کار را نخواهند کرد. فارن پالیسی: اما جالب است که آن‌ها، این کار را از طریق نظام بین‌المللی فعلی انجام می‌دهند، نه با جایگزین ساختن آن.

فرانسیس فوکویاما: آن‌ها مانند روس‌ها ریسک‌پذیری بالایی ندارند اما من، فکر می‌کنم نتیجه نهایی این است که آن‌ها، می‌توانند بسیاری از این مؤسسات را با خواسته‌های خود همسو سازند و ما، واقعاً این را دوست نداریم. البته اگر بخواهم واقع‌بینانه بگویم، در مورد مواردی مانند تعیین استانداردها توسط آن‌ها و توانایی‌شان در دستیابی به جامعه غربی و شکل دادن به گفتمان آن، احتمالاً کار زیادی از دست ما ساخته نیست. فارن پالیسی: در نهایت، به موضوع بیماری همه‌گیر می‌پردازیم. شما تابستان گذشته مقاله‌ای را در مجله فارن افرز^۱ منتشر کرده و گفتید که بحران کووید ۱۹، در همه‌جا «ضعف» نهادها را آشکار کرد. شما نوشتید که این مسئله، همچنین می‌تواند به ارتقای وحدت اجتماعی، حمایت دولت و حمایت‌های اجتماعی بهتر در برخی کشورها کمک کند؛ همان اتفاقی که پس از جنگ جهانی دوم و رکود اقتصادی، شاهد آن بودیم. در این مورد، تأثیر بلندمدت چه خواهد بود؟ فرانسیس فوکویاما: اولین مشاهده من این است که «این سیاست است، احمق». اثربخشی پاسخ‌ها واقعاً تا حد زیادی به سیاست بستگی داشته است. چیزهایی مانند ظرفیت و توانایی دولت مهم است اما به ایالات متحده نگاه کنید. ما نهادهای قوی و ظرفیت‌های

زیادی داریم اما کار را خراب کردیم؛ بنابراین، به نوعی اعتماد و اجماع اجتماعی، به مهم‌ترین موضوعات تبدیل می‌شود. فکر می‌کنم این مسئله را در ژاپن، کره جنوبی، آلمان و اسکاندیناوی می‌بینید. برخی از دموکراسی‌ها توانسته‌اند، اجماع (اتفاق نظر) را حفظ کنند و چندین کشور هم موفق به تقویت آن شده‌اند. در طی سال گذشته، محبوبیت [صدراعظم آلمان] آنگلا مرکل^۲، افزایش یافته است اما کشورهایی که دو قطبی شده‌اند و رهبران دیوانه‌ای را انتخاب می‌کنند، عمل خوبی ندارند. فارن پالیسی: فرض کنیم که جو بایدن به عنوان رئیس‌جمهور، در مبارزه با بیماری همه‌گیر موفق عمل می‌کند. آیا این مسئله، جلوی قطبی شدن (پلاریزاسیون) در ایالات متحده را می‌گیرد؟ فرانسیس فوکویاما: او ممکن است که واقعاً خوش‌شانس باشد. اولین واکنس درست قبل از انتخاب او ساخته شد. پس از عرضه واکسن، احتمال بهبود اقتصادی بسیار زیاد است. برای یک بار هم که شده، ممکن است اوضاع به نفع دموکرات‌ها پیش برود. قرار نیست پلاریزاسیون را به‌طور کامل به نوبز (صدای) پس‌زمینه، تبدیل کند اما فکر می‌کنم که به مشروعیت او کمک نماید.

2. Angela Merkel

1. Foreign Affairs